



Analysis of interpretative opinions about the role of migration in the development of civilization in Islam

Mohammad Javad Tavakli Khaniki^{a*}, Mansoureh Delbari^b, Shima Mehrayin^c

^a Assistant Professor, Faculty of Quranic Sciences, Holy Quran University of Sciences and Education, Mashhad, Iran

^b Master of Science, Faculty of Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Holy Quran University of Sciences and Education, Mashhad, Iran

^c senior expert, Private Law, Faculty of Law, Bojnord University, Bojnord, Iran

KEYWORDS

emigration,
civilization, religious
teachings, Islamic
country, Quran

Received: 19 September 2022;

Accepted: 31 December 2022

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ij.2023.707713

ABSTRACT

"Emigration" is not "escape" from the existing situation, but it is a movement towards a superior society that has a close connection with "Islamic civilization". And at the beginning of Islam, it played the most essential role in Islamic victory. Therefore, it is extremely important. Because it prevents the believers from giving in to the pressure and suffocation of the environment and becomes the cause of the export of Islam to different parts of the world. Hijrah is spiritual or spatial. which has goals. Sometimes migration is to gain knowledge or for the purpose of preserving religion or to escape from oppression and oppressors or to reach God and sometimes to escape from sin. This research aims to analyze the commentators' point of view about the role of emigration in the development of Islamic civilization in an analytical-descriptive method, and seeks to answer the question: From the point of view of the commentators in Islam, how did emigration lead to the development of civilization? The result is that: a) Civilization is possible with the presence of people, and they are gathered with the migration of people. Therefore, emigration is one of the basic factors that create a foundation for Islamic civilization. b) Some Muslims are not satisfied with the current situation, so they immigrate to change. And they pay for fundamental changes. c) Muslim cultural ambassadors immigrate to non-Muslim lands to carry out the mission of the Islamic State or to propagate the religion. And with peaceful actions, they make the infidels inclined towards religious values. d) There are some Muslims in the land of disbelief who want to immigrate to Islamic lands. that arrangements should be made to accept them so that like-minded people can unite under the banner of Islam and by interacting with each other and with charismatic leaders, strong foundations of civilization can be laid.

* Corresponding author.

E-mail address: tavakoli@quran.ac.ir

©Author





تحلیل آراء تفسیری درباره نقش هجرت در گسترش تمدن در اسلام

محمد جواد توکلی خانیکی الف*، منصوره دلبری ب، شیما مهرآیین ج

الف استادیار، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران
 ب کارشناس ارشد، رشته علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران
 ج کارشناس ارشد، حقوق خصوصی دانشکده حقوق، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
«هجرت» «فرار» از وضع موجود نیست بلکه حرکتی به سوی جامعه‌ای متعالی است که پیوند نزدیک با «تمدن اسلامی» دارد. و در آغاز اسلام، اساسی‌ترین نقش را در پیروزی اسلامی داشت. لذا اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. زیرا از مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط باز می‌دارد و عامل صدور اسلام به نقاط مختلف جهان می‌شود. هجرت معنوی یا مکانی است. که اهدافی دارد. گاهی هجرت برای کسب دانش یا به هدف حفظ دین یا برای فرار از ظلم و ظالم یا برای رسیدن به خداوند و زمانی برای فرار از گناه است. این پژوهش با هدف تحلیل دیدگاه مفسران درباره نقش هجرت در گسترش تمدن اسلامی به روش تحلیلی-توصیفی، در پی پاسخ به این پرسش است که: از نگاه مفسران در اسلام هجرت چگونه موجب توسعه تمدن شد؟ نتیجه اینکه: الف) تمدن‌سازی با حضور انسان‌ها میسر است و با هجرت افراد تجمیع می‌شوند. پس هجرت از عوامل اساسی بسترساز برای تمدن اسلامی است. ب) برخی مسلمانان به وضع موجود قانع نیستند لذا برای تحول خواهی مهاجرت می‌کنند. و برای تغییرات اساسی هزینه می‌کنند. ج) سفیران فرهنگی مسلمان برای انجام مأموریت دولت اسلامی و یا تبلیغ دین به سرزمین غیر مسلمان مهاجرت می‌کنند. و با اقدامات مسالمت‌آمیز کفار را به ارزشهای دینی متمایل می‌سازند. د) برخی مسلمانان در سرزمین کفر هستند که خواهان مهاجرت به سرزمینهای اسلامی هستند. که باید تمهیداتی برای پذیرش آن‌ها فراهم شود تا افراد هم‌عقیده زیر بیرق اسلام متحد شوند و با تعامل بایکدیگر و با رهبران کاریزما پایه‌های تمدنی قوی پی‌ریزی شود.	هجرت، تمدن‌سازی، آموزه‌های دینی، بلاد اسلامی، قرآن تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ مقاله علمی پژوهشی

۱. بیان مسئله

از ابتدای آفرینش بشر سرنوشت آدمی با هجرت‌های پیاپی عجین گشته است؛ چنانکه رانده شدن آدم از بهشت به‌عنوان تنبیهی پایه‌گذار سیر آفاقی و در مراحل بعد خمیرمایه سیر انفسی وی گشت و سنت طبیعت چنین شد که قدم نهادن از عالم رحم به جهان مادی در نخستین حیات با هجرت به دنیای وسیع‌تر آغاز شود و در مسیر کمال و درنوردیدن مراحل تحول، پیوسته در حرکت باشد. در طول تاریخ هجرت‌های متعددی صورت گرفته مانند: مهاجرت آریایی‌ها به سرزمین جنوبی‌تر و نیز مهاجرت اروپاییان به قاره آمریکا و استرالیا و نظایر این‌ها که به اهداف کشورگشایی و غارت سرزمینها صورت گرفته، لذا تمدن ساز نبوده‌اند. زیرا اصل هجرت تمدن ساز نیست بلکه نتایجی که از هجرت بدست می‌آید ممکن است گامی در راستای تمدن‌سازی بنهد؛ مانند: مهاجرت ابراهیم و موسی (ع)، هجرت پیامبر اعظم (ع) و که از مصادیق هجرت‌های تمدن ساز هستند.

این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که: هجرت‌های مبارک در قرآن چه تأثیری در تمدن‌سازی در تاریخ بشری دارد؟ به نظر می‌رسد هجرت‌های مطرح‌شده در قرآن گویای شکوفایی تمدن عمیق و اصیل مهمی است؛ که آیات گوناگونی به آن اشاره کرده از جمله آیه (وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (نحل: ۴۱) «و آنان که پس از ستم دیدنشان برای به دست آوردن خشنودی خدا هجرت کردند، یقیناً آنان را در این دنیا در جایگاه و مکانی نیکو جای دهیم، و قطعاً پاداش آخرت بهتر و برتر است، اگر می‌دانستند [که دارای چه کمیت و کیفیتی است.]» که این هجرت‌ها منشأ تحولات عظیمی در جوامع بوده است.

۲. پیشینه

درباره هجرت منهای بحث‌های قرآنی و آموزه‌های دینی کتب گوناگونی با عناوین مختلف نوشته‌شده است که از موضوع بحث ما خارج است اما تاکنون کسی هجرت را از نگاه قرآن بررسی نکرده ولی می‌توان در بعضی از کتب صفحاتی را درباره هجرت بزرگان چون پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) یافت. از جمله کتاب "از هجرت تارحلت" که آقای علی اکبر قرشی بنایی نوشته است. به مقالاتی نیز در با موضوع هجرت نوشته شده است که اهم آن‌ها عبارتند از:

«نقش زنان مهاجر در زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی» نوشته: نرگس فیضی، مجله مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۸. در این مقاله که رویکردی صرفاً قرآنی ندارد؛ محور بحث زنان مهاجری هستند که زمینه تمدن‌سازی را فراهم کرده‌اند..

«مهاجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به ایران (علل، انگیزه‌ها و پیامدها)» نوشته: علوی علی آبادی، فاطمه سادات؛ مجله: مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی «بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۸. همانطور که از نام مقاله پیداست؛ نویسنده در صدد بحث تمدن‌سازی هجرت حضرت فاطمه معصومه (سلام‌الله علیها) نیست. بلکه به علل و انگیزه‌های این هجرت مبارک پرداخته است.

«جایگاه «هجرت» از نگاه قرآن کریم» نوشته: کریمی، حسین؛ مجله: اندیشه‌های قرآنی «بهار و تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۷. این مقاله به تمدن‌سازی ورودی ندارد.

«رابطه هجرت و تشکیل دولت نبوی» به قلم: صلاح، مهدی؛ برخوردار، فاطمه؛ مجله: تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات) «پاییز ۱۳۹۲ - شماره ۳۰. هرچند دولت زمینه‌ساز تمدن است اما در این مقاله ورودی به این بحث نیست.

«اهمیت هجرت پیامبر اکرم (ص) در گسترش اسلام و نشر احکام قرآن» نویسنده: جمشید صدیقی، ندا کعبه؛ مجله: سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبایی) «تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۷ این مقاله هم به تمدن‌سازی ورودی ندارد.

«تأثیر هجرت انبیاء الهی بر تمدن‌سازی از منظر قرآن کریم» نویسنده: آرمان فروهی، مجله: قرآن، فرهنگ و تمدن «زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۲. این مقاله با بررسی آیات متعدد قرآن کریم به این نتیجه رسیده که در قرآن ضمن بیان دسته‌بندی هجرت به هجرت درونی و هجرت بیرونی، اهداف متعددی همچون رضا و خشنودی خداوند، حفظ ایمان و توحید، دستیابی به امنیت و آموزش گناهان و در نهایت ایجاد تمدن الهی برای این امر مهم شمرده شده است. همچنین هجرت حضرت ابراهیم؟، حضرت موسی؟ و قوم بنی اسرائیل، اصحاب کهف و حضرت محمد [و پیروان ایشان

هجرت‌هایی با نیل به رستگاری و قرب الهی بوده، که منشاء تحول اجتماعی-تمدنی برای دینداران آن ادیان را فراهم کرده است. همان طور که پیداست در این مقاله اهداف هجرت بیان شده که ربطی به تمدن سازی ندارد. و هرچند سخن از هجرت‌های انبیاء شده اما کیفیت تمدن‌سازی این هجرت‌ها مغفول مانده است.

«مطالعه عزیمت امام رضا (ع) به خراسان در چارچوب اصل هجرت تمدن‌ساز» به قلم: امان‌الله شفیعی، مجله: فرهنگ رضوی « زمستان ۱۳۹۶ - شماره ۲۰. در این مقاله با توجه به نظریه تمدن‌سازی هجرت، «تقویت جریان عقل محور»، «شکوفایی نهضت‌های علمی و ترجمه»، «رونق یافتن روش مناظره»، و «توسعه مرز جغرافیایی شیعه» را می‌توان به عنوان مهم‌ترین آثار هجرت امام رضا (ع) نام برد. لذا بحث از آثار هجرت کفایت از کیفیت تمدن‌سازی هجرت نمی‌کند. ناگفته پیداست که غیر از دو مقاله اخیر که گریزی ناقص و کوتاه به تمدن‌سازی زده‌اند. و می‌توانند در زمره پیشینه باشند؛ سایر مقالات پیشینه محسوب نمی‌شوند بلکه در حد منبع هستند. لذا در هیچ یک از مقالات منبع و پیشینه، هجرت تمدن‌ساز در قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و این نکته وجه تمایز این مقاله با موارد پیش گفته است.

۳. مفاهیم تحقیق

الهِجْرَةُ: ضد الوصل، يَهْجُرُهُ هَجْرًا وَهَجْرَانًا: با او قطع رابطه کرد، از او برید(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ۲۵۰). در جای دیگر نیز نظیر همین معنا آمده است: هجره الشيء: آن شیء را ترک کرد. و کلمات الهجرة و الهجرة به معنای ترک سرزمینی به قصد سرزمینی دیگر است و دو هجرت معروف در اسلام، یکی هجرت به سوی حبشه و دیگری هجرت به سوی مدینه است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۲۵۵).

واژه تمدن در عربی به معنی: حَضَارَةٌ و حَضَارَةٌ- به معنی: سکونت در شهر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۵۰۶) از اصل عربی "مدینه" بر وزن فعیلة گرفته شده و جمع آن مُدُن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ۵۴). و به معنای خوی گرفتن به اخلاق مردم شهرنشین و تغییر یافتن از جهل و نادانی به شهری گری و انسانیت است (بستانی، فؤاد، ۱۳۷۵، ۲۵۸).

۴. آثار هجرت

بر هجرت آثار گوناگونی مترتب است که برخی از آن‌ها عبارتند از: حفظ دین، توان بخشی ایمان، کسب فیوضات الهی، نجات از ظلم، گسترش تمدن اسلامی، رهایی از استضعاف، تبلیغ تمدن اسلامی، رنج و سختی، دوری از خانواده و... که هر کدام از این موارد نقش بسزایی در تمدن‌سازی و گسترش آن دارد.

۴.۱. حفظ دین: هر مسلمانی برای حفظ دین خود باید به دنبال راهکارهایی باشد که بهترین مسیر برای دوری از شرک را انتخاب و مقصد نهایی صحیحی را در پیش داشته باشد. هجرت از مواردی است که می‌توان برای حفظ دین و فرار از شرک به آن پناه برد. در این قسم، انسان با هجرت زمینه مسائلی را برای خود آماده می‌کند که به آن اشاره می‌شود:

الف) انجام تکالیف: تکالیف و وظایفی که بر عهده شخص مسلمان است دسته‌ای واجب و دسته‌ای مستحب است که باید زمینه اجرای آن آماده و مهیا باشد. اما گاهی امکان برقراری و انجام این تکالیف وجود ندارد. پس برای انجام تکالیف باید رفتن و هجرت به مکانی دیگر را در پیش گرفت: هجرت به سرزمین دیگر در مواقعی، زمینه اجرای تکالیف الهی را فراهم می‌کند: «إِنَّ الدِّينَ تَوْفَاقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...» (نساء: ۹۷) «آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند

می‌گیرند، از آن‌ها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟!...»

در مضمون این آیه بیان شده است که شما مؤمنانی که توانایی بر خروج از مکه به برخی شهرهایی دیگر دارید که در آنجا آزادانه و بدون مانع می‌توانید تکالیف دینی خود را انجام بدهید، پس باید مهاجرت کنید همانطور که تعدادی از مؤمنان به حبشه مهاجرت کردند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۵۴).

کسانی که قدرت مهاجرت داشته‌اند ولی مهاجرت نکرده و در دیار کفر مانده‌اند، نه در پیشبرد توحید سهمی داشته و نه موحد زندگی کرده‌اند این‌ها در برزخ مورد استیضاح ملائکه قرار می‌گیرند و عذرشان پذیرفته نمی‌شود، این آیه دلالت بر وجود عالم برزخ دارد و نیز بر وجوب هجرت از دیار کفر. انسان باید برای زندگی محلی انتخاب کند که بتواند مسلمان زندگی کند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۴۳۴).

رابطه هجرت و مردم به سه صورت است: « ۱. هجرت واجب: برای شخصی است که توانایی اظهار اسلام در دارالحراب را ندارد و از نفسش می‌ترسد و او توانایی بر مهاجرت دارد پس باید مهاجرت کند؛ ۲. کسی که هجرت بر او واجب نیست بلکه مستحب است، چون این شخص مشکلی در انجام تکالیف دینیش ندارد؛ ۳. کسی که اصلاً هجرت بر او مستحب نیست، شخصی ضعیف که نه توانایی انجام تکالیف را دارد نه توانایی حرکت. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۴۴۵).

در بررسی هر سه نظر می‌توان گفت، از آنجایی که دین مرز جغرافیایی بر نمی‌تابد؛ اولاً: برای مسلمان هجرت به سرزمین کفر که امکان آزادی در انجام امور دینی نیست ممنوع است مگر در شرایط ویژه‌ای مانند مأموریت دولت اسلامی و یا انجام کاری که تبلیغ دین و یا عملی که منافع مسلمین را در بر داشته باشد. ثانیاً: اگر مسلمانی برای سلامت دینش، از سرزمین کفر قصد مهاجرت به بلاد اسلامی را داشته باشد بر حکومت اسلامی فرض است تا شرایط را برای ورود به سرزمین اسلامی فراهم کند. زیرا به مصداق آیه شریفه «... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) «خداوند راه تسلط کفار بر مسلمین را قرار نداده است.» بنابراین هیچ مسلمانی جز به مصلحت، نباید زیر پرچم کفر زندگی کند. پس انسان مسلمان باید در زندگی مراقب باشد که دینش دچار خدشه نشود. اگر به هر دلیلی این اتفاق افتاد و نتوانست اصلاح امور کند لازم است برای حفظ دین و جلوگیری از انحراف اعتقادی خود و خانواده‌اش به محیطی هجرت کند که دینش حفظ شود؛ و این خود عامل اصلی تشکیل تمدن است.

ب) دوری از کفر: کفر در علوم قرآنی به معنای این است که انسان طبق شریعت الهی اعمال و دستورات الهی را انجام ندهد. اما شخص کافر می‌تواند مسیر خودش را تغییر داده و در مسیر الهی قرار بگیرد چون هجرت در راه خدا، نشانه دست برداشتن از کفر است. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَبْهَجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (نساء: ۸۹) «آنان دوست دارند که شما هم مانند آن‌ها کافر شوید و... بنابراین از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید مگر اینکه (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند.»

در مفهوم آیه «بهاجروا» این است که باید از دار شرک خارج شوند و از مشرکین و کافرین جدا شوند (طوسی، بی تا، ج ۳، ۲۸۴). خداوند متعال در این آیه مبارکه درون ناپاک منافقان سازش کار را آشکار ساخته و تأکید می‌کند که مبادا مؤمنان فریب ظاهر آنان را بخورند و با آن‌ها از راه دوستی هم‌داستان گردند: «زیرا آن‌ها خودشان کافرند و دوست دارند مؤمنان را هم کافر نمایند؛... پس اعتماد به منافق روا نیست تا آنگاه که در راه خدا هجرت نمایند و رابطه خویش را با کفر

و کافران قطع کنند. اگر از این کار پشت گردانند دلیل مادی است بر آنکه آشکارا طالب شر هستند. لذا برای دفع شر آنان فرمان می‌دهد: هر جا آن‌ها را یافتید بگیرید و بکشید زیرا آنکه بدخواه آدمی است هرگز یار و یاور او نخواهد بود» (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۹، ۳۸). هجرت مؤمنان طبق دستور حضرت رسول (ص) بوده است که ایشان طبق دستورات الهی برای دوری از کفر مؤمنان را امر به مهاجرت کرده اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ۳۵۶). این دستور در مواردی در جهت امنیت و البته با اهداف مهمی از جمله معرفی و تبلیغ و جذب مردم به دین نوپای اسلام بوده است. از مشهورترین این هجرت‌ها، مهاجرت جعفر بن ابی طالب و همراهانش به حبشه است که علیرغم تلاش کفار و مشرکین برای بازگرداندن آن‌ها، نه تنها نجاشی حاضر به استرداد آن‌ها نشد؛ بلکه در اثر عملکرد مثبت مهاجران مسلمان اسلام معرفی و مسلمین در حبشه در حاشیه امن قرار گرفتند.

هجرت از مکه به مدینه برای هر مسلمانی ضروری بود تا وقتی که مکه فتح شد؛ و ضرورت هجرت منتفی شد: «هجرت از دار الکفر به دار الایمان بر هر مسلمانی واجب است مگر اینکه بتواند مراسم دینی خود را در همان دار الکفر به جای آورد که دیگر هجرت لازم نیست. اما اگر این منافقان هجرت نکردند معلوم می‌شود که در کفر خود باقی مانده‌اند و باید در موقع مقتضی با آنان جنگید. می‌فرماید: اگر روی گردان شدند و هجرت نکردند، پس هرکجا به آن‌ها دست یافتید آن‌ها را یا اسیر کنید و یا بکشید و به هر حال از آن‌ها برای خود دوست و یاور اخذ نکنید» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۵۲۰).

بر اساس نظرات مفسرین می‌توان گفت، هجرت، مخصوص آغاز اسلام نبوده بلکه در هر عصری جاری است که اگر مسلمانان در محیط‌های آلوده به شرک و کفر و فساد باشند و عقاید یا اخلاق آن‌ها به خطر بیفتد، باید از آنجا مهاجرت کنند. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آورده شده است: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ اَرْضٍ اِلَى اَرْضٍ اَوْ اِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْاَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقًا مُحَمَّدًا (ص) وَابْرَاهِيمَ (ع)»؛ (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۵۴۱) کسی که برای حفظ آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر مهاجرت کند، انسانی تحول خواه است. لذا به میزان حضور و فعالیتش در سرزمین هدف می‌تواند به ایجاد و شکوفایی تمدن کمک کند.

۲.۴. توان بخشی ایمان: برای بهبود بخشیدن به باورهای قلبی باید مبارزه کرد و مسیرهای مختلفی را طی نمود تا این باور مستحکم شود یکی از این مسیرها هجرت است که هجرت در راه خدا، نشانه ایمان حقیقی به خداوند متعال است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا ... اُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ...»؛ (انفال: ۷۳) «و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و... آنان مؤمنان حقیقی‌اند...» در بیشتر تفاسیر یکی از دلایل اصلی هجرت را تقویت ایمان بیان کرده‌اند.

آنان که خدا و رسولش را تصدیق کردند و از وطن خود مکه به مدینه آمدند و در راه اعتلای دین خدا به جهاد پرداختند و آنان که مهاجران را پناه دادند و پیامبر را یاری کردند، ایمان خود را از راه مهاجرت و نصرت تحقق بخشیده‌اند. اما کسانی که در کانون شرک، باقی ماندند و از مهاجرت، سر باز زدند، مؤمن حقیقی نیستند. برخی گویند: یعنی خداوند از راه بشارتی که به آن‌ها داده، ایمان آن‌ها را تحقق بخشیده است، اما کسانی که مهاجرت نکرده و کمک نداده‌اند، از چنین امتیازی برخوردار نیستند (طبرسی، بی تا، ج ۱۰، ۲۷۳).

مؤمنان کسانی هستند که ایمان خود را با هجرت و برپایی جهاد در راه خدا محقق کرده‌اند و خداوند این گروه را ستایش کرده و بر آنان درود فرستاده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ۲۸۱). در تفسیر بغوی علاوه بر نظرات طبرانی بحث مهاجرت به دلیل استحکام ایمان و جهاد در راه خدا به اعطای مال در راه اعتلای دین نیز اشاره داشته است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۳۱۳).

در روایت آمده است: «هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد. خدا را به ایمان اهل زمین نیازی نیست، چه ایمان خود را پنهان دارند یا آشکار کنند. نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا بر روی زمین را بشناسد. هر کس حجت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد مهاجر است. و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنید، و قلبش آن را دریافت، صدق نمی‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹). با این وصف در مواردی مهاجرت برای ترویج و توسعه کمی و کیفی دین بسیار ضروری است. و معیار تشخیص سره از ناسره در بین مدعیان ایمان است. اغلب افرادی که خود را مؤمن می‌شمارند و در تصورشان گوی سبقت را از دیگران در ایمان بوده‌اند در مقام امتحان مردود می‌شوند. قرآن توصیه می‌کند که هر مدعی ایمان رها نشده و امتحان می‌شود: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت: ۲) «آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده‌ایم رهاشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟» ایمان، با شعار دادن محقق نمی‌شود بلکه قطعاً با امتحان و ابتلاء که يك سنت الهی است همراه می‌شود. خداوند به ادعا اکتفا نمی‌کند. بر اساس عملکرد عیار ایمان سنجیده می‌شود.

سعدیا گرچه سخندان و نصیحت‌گویی

زعمل کار برآید به سخندانی نیست

لذا جایی که وظیفه انسان مهاجرت است. معیار و میزان سنجش و شاخص تشخیص ایمان واقعی از غیر واقعی هجرت است.

د) تقوا: تقوا یکی از پایه‌های ایمان است، شخص مؤمن بانقوا به خدا نزدیک‌تر است. پس برای حفظ تقوا و تقویت آن نیاز به نشان‌های است که هجرت در راه خدا، از نشانه‌های تقواست: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ... وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ...» (زمر: ۱۰). بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، ... و زمین خداوند وسیع است (هرگاه تحت فشار سردمداران کفر واقع شدید مهاجرت کنید). «أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ حَاكِي است که از تقوی دست برندارید و لو به هجرت از دار و دیار بیانجامد، زمین خدا وسیع است در جای دیگر نیز می‌توانید زندگی کنید و بانقوا زندگی کنید. آنگاه در تشویق به تقوا و هجرت فرموده پاداش اهل صبر بی‌حد و حساب است. گویی بَغْيِرِ حِسَابٍ اشاره به کثرت فزون از حد است حصر در آیه ممکن است راجع به «صابرون» و یا بَغْيِرِ حِسَابٍ باشد در صورت دوم مراد آن است که: صابرون پاداش داده نمی‌شوند مگر بدون حساب. صبر در آیه در مقابل سختی‌ها و شدايد است که در راه تقوا حتی به مهاجرت می‌انجامد (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۹، ۲۷۷).

انسان با انجام تکالیف دینی از انواع شرک و کفر فاصله می‌گیرد؛ و ایمانش تقویت می‌شود. چنین مؤمنی جذابیت‌های اخلاقی و رفتاری دارد که تمام کسانی که با او ارتباط دارند مجذوب او می‌شوند. حتی اگر در عقاید اختلافاتی داشته باشند. لذا جرأت و جسارت یافته و در جهت تحول خواهی گام برمی‌دارد. چنین انسانی به وضع موجود قانع نیست و در تلاش است که یافته‌های دینیش را در جهت تغییرات بنیادین توسعه داده و دیگران را تشویق و ترغیب به تغییرات مثبت می‌کند. با این نوع عملکرد اجتماعی تشکیل شده و به اتحاد و تعاون در احسان و تقوا، و اعتلای کلمه حق، و برافراشتن پرچم توحید ترغیب می‌شوند؛ و نیروی مجتمع اسلامی تقویت می‌شود، و منشأ ایجاد و توسعه تمدن می‌گردد.

۳.۴. کسب فیوضات الهی

تمدن سازی برای اسلام نتایج اخروی و پاداش در بر دارد، یکی از نتایج و ثمرات هجرت کسب فیوضات الهی است. و این نعمت‌ها و فیوضات شامل مواردی می‌شود از قبیل:

الف) رحمت الهی: یکی از فیوضات الهی بحث رحمت خدا است و هجرت مؤمن، عامل بهره‌مندی او از بشارت به رضوان الهی است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا ... يَبْشُرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ ...»؛ (توبه: ۲۰ و ۲۱) «آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند ... پروردگار، آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خویش و خشنودی و باغ‌های بهشتی که در آن نعمت‌های جاودانه دارند بشارت می‌دهد.» در این آیه مؤمنان به سه ویژگی توصیف شده‌اند: ایمان و هجرت و جهاد با نفس و مال و پذیرش این سه صفت با سه نوع بشارت همراه است: مهربانی، رضوان، بهشت (شحاته، ۱۴۲۱، ج ۵، ۱۸۳۰).

آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جان جهاد کردند آن‌ها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان به خصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالم‌اند، پروردگارشان به رحمت بی‌منت‌های خود بشارت دهد و به مقام رضا و خشنودی خویش و به بهشت‌هایی که در آنجا آن‌ها را نعمت جاودانی است و در آن بهشت ابدی همیشه متنعم خواهند بود که طاعت را نزد خدا پاداشی بزرگ است (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۶، ۱۱۰). بالاترین درجات مؤمنان دسته‌ای از آنان هستند که هم مهاجرت می‌کنند و هم در راه خدا با مال و جان جهاد می‌کنند و دسته پایین‌تر اشخاصی هستند که ایمان دارند و جهاد انجام می‌کنند اما مهاجرت نمی‌کنند و پایین‌ترین درجه افرادی هستند که نه مهاجرت می‌کنند و نه جهاد. به همین دلیل مؤمنان در مراتب و درجاتشان در نزد خدا متفاوت هستند.

خداوند نیز برای بالاترین مرتبه ایمان بشارت به بهشت و نعمت و رحمت داده است که هیچگاه از مؤمن جدایی ناپذیر نیست (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۵، ۷۲۰). خداوند زمانی بشارت به نعمت و بهشت را به مؤمنان می‌دهد که در بالاترین درجه ایمان خود باشند. به دلیل دستورات الهی مهاجرت و جهاد انجام داده باشند. اگر کسی به خاطر حفظ دین خود به سوی خدا و رسول هجرت کند و از دارالکفر بیرون آید ولی هنوز به دارالایمان نرسیده در بین راه بمیرد، خداوند او را به سبب همین نیت پاک مورد لطف قرار می‌دهد و پاداش او بر خداست و خدا آمرزنده و مهربان است. این جمله اشاره به جریان مهاجرت چندین تن از مسلمانان مکه به سوی مدینه است که آن‌ها نتوانستند در میان مشرکان مکه بمانند و طبق دستور خدا دست به مهاجرت زدند ولی هنوز به مدینه نرسیده در بین راه مردند. خدا به آن وعده پاداش می‌دهد. و این بشارتی بس گرانبه‌است. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۵۳۵) در چنین هجرت‌هایی که منجر به هجرت الی‌الله می‌شود؛ بازماندگان برای تکریم یاد شهدا و درگذشتگان نشان اقداماتی از قبیل گرفتن یادبود می‌کنند و اینگونه مراسمات و مجالس باعث روشنگری شده و مردم متحد می‌شوند و بتدریج در جهت تحول‌خواهی حرکت می‌کنند. حرکتی که بذر ایجاد تغییرات را در قلوب مردم می‌کارد تا در وقت مقتضی تحولات اساسی تمدن‌ساز را رقم زنند.

ب) بصیرت: هر انسانی برای رسیدن به کمال نیاز به آگاهی در همان زمینه دارد. یعنی بصیرت که به انسان کمک می‌کند که ایمان خود را نگه‌داشته و مشمول الطاف الهی گردد. هجرت در راه خدا، زمینه‌ای بر کسب بصیرت در امر دین است: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ احْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا»؛ (نساء: ۶۶) «و اگر ما به آن‌ها حکم می‌کردیم که خود (یعنی یکدیگر) را بکشید یا از دیار خود (برای جهاد) بیرون روید به جز اندکی اطاعت امر نمی‌کردند، و اگر به آنچه پندشان می‌دهند عمل می‌کردند البته نیکوتر و کاری محکم و با اساس‌تر برای آن‌ها بود».

هدف از اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ هجرت از شهر و کاشانه برای حفظ دین و کرامت انسانی و آزاد شدن از تحمیلات دشمن است. در هر صورت سعادت و خیر دنیا و آخرت انسان معلول توجه عملی به فرمان های حضرت حق و نتیجه به کار گرفتن سنت رسول خدا، و انجام دادن دستورات اولوالأمر یعنی امامان معصوم است. چراکه احکام حق و پیامبر و امامان ناشی از علم استوار و حکمت و بینش و بصیرت است و این سه منبع رحمت و کرامت جز خیر و سعادت انسان را نمی خواهند رجوع به خداوند و پیامبر و جانشینان بر حق رسول اعظم و دل تنگ نشدن از احکام آنان سبب پاداش عظیم و مزد بزرگ از جانب حضرت حق است، و موجب این می شود که پروردگار مهربان تسلیم شوندگان را به صراط مستقیم هدایت نماید و راه خود را به روی آنان جهت دریافت فیوضات و رحمت واسعه باز گذارد، و در همه امور زندگی ایجاد گشایش و راحتی و آسانی نماید، و از شرور و فتن و آسیب و بلا و سختی ها و مشکلات مصونیت بخشد و آخرتی همراه با نعمت های جاوید برای آنان تدارک نماید (انصاریان، بی تا، ج ۸، ۳۶۹).

کسی که در کار دینش بصیرت داشته باشد، در دینش ثابت قدم تر و در اعتقادش قویتر از انانی است که درباره دین بصیرتی نداشته باشند. یعنی اگر آن ها موعظه خدا و رسولش را در امور دین و دنیا قبول کنند؛ ثبات آن ها به حق بیشتر و از گمراهی و اشتباه دورتر خواهند بود. این افراد فرمان به هجرت را در ایام مقتضی بر خود فرض می دانند؛ و با وسواس خاصی مانند سایر فرایض در انجام آن با وسواس خاصی عمل می کنند. درست و به موقع در مقابل ناملایمات و فتنه ها تصمیم می گیرند. و دستور خدا را بر هر امری ترجیح می دهند. اگر امر خدا به مهاجرت باشد بی درنگ عمل می کنند، زیرا برای آن ها بهتر است؛

ج) بهره‌مندی از خیر: نیکی و خیریت، نتیجه‌ای است که هجرت کنندگان در راه خدا به آن دست پیدا می کنند: «... اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...» (نساء: ۶۶) در تفاسیر خروج از دیار را همان هجرت منظور داشته اند و نتیجه آن را خیر و صلاح برای مؤمنان در نظر گرفته اند.

خداوند متعال در این آیه شریفه به بعضی از تکالیف طاقت فرسای امتهای پیشین اشاره کرده و بیان می کند اگر ما بمنظور آزمایش این گروه را که از حکمیت پیغمبر اسلام امتناع ورزیدند مورد عقوبت و کیفر قرار داده و به آن ها فرمان دهیم که یکدیگر را بکشند مانند یهود که پس از بت پرستی و گوساله پرستی به آنان دستور داده شد به کفار این گناه بزرگ همدیگر را بکشند و یا از وطن خود بیرون شده خانه های خود را ترک نمایند این گروه در اثر نفاق آزمایش را نخواهند پذیرفت جز افراد کمی که در ایمان استقامت دارند در صورتی که اگر دعوت اسلام را که آسانتر است بپذیرند برای ایشان بهتر است و ایمانشان را استوارتر می کند (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۸، ۴۴۳).

دین خدا، وسعت، آسانی، خیر و صلاح است. از این رو، هیچ کس را بالاتر از توانش و به چیزی که برای دنیا و آخرت او سودمند نباشد، مکلف نمی سازد. چون خدا و پیامبرش انسان ها را به چیزی فرامی خوانند که زندگی شان می بخشد دعوتشان را باید اجابت کنند. بر این اساس، خداوند به تبعید و کشتن دستور نمی دهد، مگر واقعه ای که بر بعضی از اسرائیلیان گذشت، و در آن به جهت امری، مستحق چنان مجازات کشتن شدند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ۵۸۳).

مؤمنان برای هر چه بیشتر از خیر باید خود سنجی کنند، و به پاسخ این پرسش برسند که اگر دستور سختی صادر شود، در برابر آن چگونه عمل خواهند کرد؟ در امتحانات و آزمایشات، عده کمی قادر به انجام تکالیف و اثبات ادعایشان هستند. تسلیم پیامبر و خدا بودن، خیرخواهی و بهره‌مندی از خیر است. که در گرو عمل است انسان هر چه در جهت

اطاعت از فرمان خدا قدم بردارد، ثبات قدم و ایمانش افزایش می‌یابد. و در نفس و روحش اثر بیشتر دارد. مهاجرت از تکالیف سخت الهی است که ظاهر خوشایندی ندارد ولی ثمره اش خیر و صلاح انسان است.

(د) تقوا: تقوا یکی از پایه‌های ایمان است، شخص مؤمن باتقوا به خدا نزدیک‌تر است. پس برای حفظ تقوا و تقویت آن نیاز به نشان‌های است که هجرت در راه خدا، از نشانه‌های تقواست: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ... وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً...»؛ (زمر: ۱۰) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، ... و زمین خداوند وسیع است (هرگاه تحت فشار سردمداران کفر واقع شدید مهاجرت کنید). «أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ حَاكِي است که از تقوی دست برندارید و لو به هجرت از دار و دیار بیانجامد، زمین خدا وسیع است در جای دیگر نیز می‌توانید زندگی کنید و باتقوا زندگی کنید. آنگاه در تشویق به تقوا و هجرت فرموده پاداش اهل صبر بی‌حد و حساب است. گویی بَغْيِرِ حِسَابٍ اشاره به کثرت فزون از حد است حصر در آیه ممکن است راجع به «صابرون» و یا بَغْيِرِ حِسَابٍ باشد در صورت دوم مراد آن است که: صابرون پاداش داده نمی‌شوند مگر بدون حساب. صبر در آیه در مقابل سختی‌ها و شداید است که در راه تقوا حتی به مهاجرت می‌انجامد (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۹، ۲۷۷). خدای عز و جل مؤمنین را- البته منظور ما از مؤمنین مدعیان ایمان هستند- از جهت اقامه در شهر ایمان و ماندن در شهر شرک به چند قسم تقسیم نموده و پاداش هر يك از این طوایف را به نحوی که سازگار باحال آنان باشد بیان نموده، تا موعظتی و هشدار و سپس ترغیب به هجرتی برای آنان باشد، تا هر چه زودتر و با عزمی جزم‌تر دار شرک را ترک نموده، به دار ایمان مهاجرت کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۸۴) و مشمول فیوضاتی از جمله، رحمت‌های پیدا و پنهان الهی، بهره‌مندی از بصیرت، خیر و تقوا می‌شوند که در تمدن‌سازی نقش آفرین است، در سایه این فیوضات اجتماعی همسو و هم‌عقیده تشکیل می‌شود و نیروی مجتمع اسلامی تقویت می‌شود، و نیز مردم به اتحاد و تعاون در احسان و اعتلای کلمه حق، و برافراشتن پرچم توحید ترغیب می‌شوند؛ که این همان بسترسازی برای تمدن اسلامی است.

۴.۴. نجات از ظلم

هجرت از جوامع ستم‌پیشه، از راه‌های گریز از ستم است خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...»؛ (نحل: ۴۱) «و آنان که در راه خدا مهاجرت کردند پس از آنکه ستمها (در وطن خود از کافران) کشیدند...» کسانی که هجرت کردند رسول خدا و یارانش بودند که مورد ظلم و ستم اهل مکه واقع شدند و برای حفظ دین و آیین خود به سوی خدا گریختند، بعضی به حبشه، و از آن جا بعدها به مدینه رفتند. بعضی گفته‌اند آن‌ها کسانی هستند که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه زندانی بودند و هر وقت بیرون می‌رفتند کفار آن‌ها را تعقیب و مجبور به بازگشت می‌کردند؛ از جمله آن‌ها بلال، صهیب، عمّار و خَبَاب بودند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۳۸۴). بعضی آیه را حمل بر هجرت نفسانی کرده‌اند: آیه شامل کسی می‌شود که از وطن صوری‌اش برای طلب دین خدا به سوی نبی (ص) یا ولی خدا هجرت کند پس از آن که به سبب دگرگونی‌های زمان، اذیت اقران و تصرفات شیطان آسایش و امنیتش به مخاطره افتاده است، تاویل آیه عبارت از کسی که از موطن شرک نفسانی‌اش هجرت کند (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۸، ۱۲۱). ظلم و ستمی که در مکه در هنگام اسلام بر مسلمانان از ناحیه مشرکان وارد شد، بی‌اندازه بود و به همین دلیل خداوند برای رهایی از این ظلم و ستم‌ها امر به مهاجرت فرمود. این حرکت مبارک باعث جذب بیشتر انسان‌ها به اسلام و تقویت بنیه نظامی و اقتصادی مسلمین شده و منجر به تشکیل و تقویت تمدن بزرگ اسلامی شد.

۴.۵. تبلیغ و گسترش تمدن اسلامی

پیامبر اسلام (ص) برای گسترش اسلام به مدینه مهاجرت نمودند. و حکومت تشکیل دادند؛ لذا مدینه به مرکزی برای ایجاد و گسترش تمدن بزرگ اسلامی تبدیل شد. لذا یکی از اساسی ترین کارکردهای هجرت بحث تبلیغ دین اسلام که منجر به روشنگری و ترغیب به پذیرش و باعث گسترش آن می شود. مسلمین در هر عصری باید به مکان های جدید مسافرت کنند تا بتوانند مردم را در آن سرزمین نسبت به اسلام باورمند کنند. به همین خاطر می توان گفت به رغم پندار دشمنان، در صورت مهاجرت، محیط های مناسب برای زندگی مؤمنان وجود دارد: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً...»؛ (نساء: ۱۰۰) «کسی که از اهل شرک جدا شود و از وطن خود بخاطر دینش بسوی سرزمین اسلام مهاجرت کند. در روی زمین جاها و جولانگاه های بسیار و گشایشی در روزی بدست خواهد آورد.» این معنی از ابن عباس و ضحاک و ربیع است. مجاهد و قتاده گویند: یعنی راه فرار از سختیها و گشایشی نسبت به نجات از گمراهی و رسیدن به هدایت، بدست می آورد. برخی گفته اند: یعنی از تنگنای سختگیریهای مشرکین نجات می یابد و به جایگاهی می رسند که از گشایش آزادی و امنیت برخوردار خواهند بود (طبرسی، بی تا: ج ۶، ۱۰).

مستضعفان باید از آن محیط خفقان آوری که دارند مهاجرت کنند و در سرزمین دیگری که تحت فشار مستکبران نیستند زندگی کنند تا بتوانند ایمان خود را حفظ نمایند. این است که در این آیه خاطر نشان می سازد که هر کس در راه خدا مهاجرت کند، در روی زمین جایگاه ها و مناطق زیادی خواهد یافت که می تواند در آنجا آزادانه و به دور از هرگونه فشاری زندگی کند و در این سرزمین ها گشایشی و وسعتی خواهد یافت.

البته مسئله هجرت از محیط های آلوده به محیط های سالم يك اصل اسلامی است و مخصوص زمان پیامبر نیست بلکه هر مسلمانی باید از محیط آلوده فرار کند و این شامل مجالس گناه هم می شود. اگر انسان در مجلسی حضور دارد که در آنجا معصیت می شود، اگر توانست باید از وقوع معصیت جلوگیری کند و اگر نتوانست وظیفه او هجرت است یعنی باید از آن مجلس بیرون رود (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ۵۳۵). در اسلام هجرت ارزش و اهمیت بسیاری دارد. به همین دلیل با وجود مناسبت های بزرگ و مهمی مانند ولادت و یا بعثت پیامبر و یا روز فتح مکه، هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه مبدا تاریخ مسلمانان شد. این مسئله نشان می دهد هیچ روز مهمی در تاریخ اسلام اهمیتش در حد روز هجرت نیست. زیرا اسلام در حقیقت از غربت و انزوا و انفعال به حالت فعال و نقش آفرین هجرت کرد؛ و با تشکیل دولت اسلامی و به عنوان قدرتی بی بدیل ظاهر شد. زمینه های مختلف پیشرفت کرد اگر هجرت پیامبر از مکه اتفاق نمی افتاد با نقشه ای حساب شده و خائنانه کفار مکه پیامبر به شهادت می رسیدند و اسلام در نطفه خفه می شد. از این رو سال هجرت پیامبر (ص) به عنوان مبدا تاریخ اسلام انتخاب شد.

۴.۶. رهایی از استضعاف

معنی استضعاف، نداشتن هیچ راه گریز از ستم و تنگنا و چاره سازی در برابر دشواری ها است. این دسته از مستضعفان خود وظیفه ای بر دوش ندارند، لیکن دیگران که چنین وضعی ندارند موظف و مکلف هستند که از هر راهی شده، به ویژه با پیکار، به رها ساختن آنان دست یازند به همین دلیل برای رهایی از استضعاف مؤمنان تحت ستم، آنان موظف به هجرت و دوری از آن مکان هستند: «... قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...»؛ (نساء

(۹۷ :

قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ. این جمله يك نوع علت تراشی و عذرخواهی متخلفان است و معنای آن این است: متخلفان به فرشتگانی که آنان را به سبب کوتاهی در امر دین سرزنش کرده بودند، چنین پاسخ دادند: ما در دارالکفر نمی توانستیم تکالیف دینی خود را انجام دهیم؛ زیرا مشرکان ما را شکنجه می کردند و از انجام دادن آنچه بدان اعتقاد داشتیم منع می نمودند. فرشتگان این عذرخواهی را رد کرده و از روی سرزنش به آنان گفتند: قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؛ آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟. بدین معنا که شما بر هجرت به سوی دارالاسلام قادر بودید و در آنجا از ذلت رهایی پیدا می کردید و تکالیف دین را به سان سایر مسلمانان با کمال آزادی می توانستید انجام دهید. این گفتگو نشان دهنده آن است که خداوند هیچ کس را جز پس از اتمام حجت، عذاب نمی کند، بلکه جز پس از تراکم حجت ها بر او ... به قسمی که برای گناهکار هیچ پناهگاهی جز آمرزش و رحمت پروردگار که همه چیز را در برمی گیرد باقی نمی ماند ... پروردگارا! من هم چیزی هستم، پس رحمتت را شامل حال من نیز بگردان (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ۶۵۹).

پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خان هاش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفار به جبهه ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد و مقصر دانست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ۴۸۸).

در این آیه خداوند دستور به هجرت داده است برای اینکه عده ای از مسلمانان که در چنگال کافران اسیر بوده ، بواسطه هجرت رهایی یابند. پس این یکی از آثار هجرت است. که در گذشته و هم اکنون نیاز هست که اشخاصی که در مشکلات و سختی هایی از این قبیل گرفتارند دست به مهاجرت و دوری از وطن بزنند تا بتوانند از طریق این مهاجرت، در گسترش اسلام بهترین قدم را بردارند.

هجرت و دوری از وطن، باینکه منافی دارد؛ با رنج و سختی و نیز دوری از خانواده و همراه است.

۷.۴. رنج و سختی

با تمام آثار مثبتی که هجرت برای شخص مهاجر به دنبال دارد، اما با سختی همراه است، در جریان هجرت به حبشه، شعب ابی طالب، هجرت به مدینه، مشکلاتی برای پیامبر (ص) و مسلمانان مهاجر اتفاق افتاده است و دچار آزار و اذیت شده اند: «... فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)» «پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند، همانا بدیهای آنان را (در پرده لطف خود) بیوشانیم و آن ها را به بهشتهایی در آوریم که زیر درختانش نهرها جاری است، این پاداشی است از جانب خدا و نزد خدا است پاداش نیکو (یعنی بهشت و ملاقات خدا).» ظاهراً مراد از "مهاجرین" در جمله: "فَالَّذِينَ هَاجَرُوا" معنایی است عمومی که شامل مهاجرت و دوری از شرک و هم دوری از فامیل و هم دوری از گناه می شود، چون اولاً کلمه "هاجرُوا" را مطلق آورده و ثانیاً در مقابل آن مساله اخراج از دیار را ذکر کرده که همان هجرت به معنای اخص است و ثالثاً دنبال

مساله هجرت فرموده: "لَا كَفْرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ..."، و کلمه سیئات در اصطلاح قرآن کریم به معنای گناهان صغیره است، پس معلوم می شود که مراد از مهاجرین کسانی هستند که از گناهان کبیره اجتناب و یا توبه می کنند، و خدا هم از گناهان صغیره آنان صرف نظر می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۱۳۹) مهاجرت در راه خدا آن است که شخص برای مسلمان زیستن یا ترویج توحید از دیار خویش هجرت کند، اخراج از دیار، آن است که شخص با طاغوتها ن سازد و تبعیدش کند؛ اذیت در راه خدا شامل هر فشاری است که برای خدا باشد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۶۴) انسان مهاجر اگرچه به واسطه خوف از واقع شدن در مشقت و محنت در سفر، ممکن است از هجرت کراهت داشته باشد ولی نباید بترسد، زیرا خداوند وعده داده که جای مناسب زندگی به او خواهد داد که همان سبب ذلت دشمنانش خواهد شد (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۱۹۸). علاوه بر اذیتی که در آیه اشاره شد؛ ترک وطن و هجرت در راه خدا، مشکلات و نامالیماتی مانند مرگ و قتل به دنبال دارد: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا...»؛ (حج: ۵۸) «و آنان که در راه خدا از وطن خود هجرت گزیده و کشته شدند یا مرگشان فرا رسید...». کسانی که مورد ستم واقع شدند و پس از آن، برای خدا مهاجرت کردند، در این دنیا، جایگاه و مقام خوبی به آنان می دهیم، و البته اگر بدانند، پاداش نیکوی آخرت، بزرگ تر است. آنان (مهاجرین) کسانی هستند که در تحمل مشکلات و مسائل ناشی از استقامت در دین و محافظت بر آن، شکیبایی و خویشتن داری کردند، و بر پروردگارشان توکل می کنند (امامی، ۱۳۸۹، ج ۲، ۵۷۴).

آیه مورد بحث عام است و جمیع کسانی که از اوطان خود هجرت می کنند در راه خدایی مثل مهاجرین که از مکه هجرت کردند بمدینه طیبه، و مثل حجاج که از اوطان خود برای حج و زیارت بیت الله خارج می شوند، و مثل زوار اعیان مقدسه، و مثل علمای اعلام که برای تحصیل علوم دینیّه مسافرت می کنند، و مثل کسانی که برای اعلاي کلمه اسلام و شعائر دینی و هدایت و ارشاد مؤمنین و اقامه صلوة و امر بمعروف و دفع کفّار و آشراز و سایر طرق الهیّه که فرمود: «الطَّرُق الي الله بعدد انفاس الخلائق» تمام را شامل می شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ۳۲۶). اذیت در هجرت به دلیل بر هم زدن خانه و لانه خود و چشم پوشی از وطن مألوف و تمام تعلقانی است که انسان در وطن دارد، و انتقال یافتن به نقطه ای که باید همه چیز را از صفر شروع شود، و در میان انواع محرومیت ها زندگی نماید، و در صورتی که زن و فرزند او با او هماهنگ در هجرت نباشند مشکل به مراتب بیشتر می شود. در این شرایط مشکلات اقتصادی زیادی نیز انسان را احاطه می کند.

۸.۴. دوری از خانواده

دین داری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ (ابراهیم: ۳۷) «پروردگارا، من برخی از ذریّه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دلهایی از مردمان را به سوی آن ها مایل گردان و به انواع ثمرات آن ها را روزی ده، باشد که شکر تو به جای آرند.» این هنگامی بود که ابراهیم پس از آنکه خدا از کنیزش "هاجر"، پسری به او داد و نامش را "اسماعیل" گذاشت، حسادت همسر نخستینش "ساره" تحریک شد و نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند، از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد و ابراهیم طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد. اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکه که در آن روز يك سرزمین خشك و خاموش و فاقد

همه چیز بود آورد و در آنجا گذارد و با آن‌ها خداحافظی کرد و رفت. چیزی نگذشت که این کودک و آن مادر در آن آفتاب گرم و داغ تشنه شدند، هاجر برای نجات جان کودکش سعی و تلاش فراوان کرد، اما خدایی که اراده کرده بود، آن سرزمین یک کانون بزرگ عبادت گردد، چشمه زمزم را آشکار ساخت، چیزی نگذشت که قبیله بیابان گرد "جرهم" که از نزدیکی آنجا می‌گذشتند، از ماجرا آگاه شدند و در آنجا رحل اقامت افکندند و "مکه" کم‌کم شکل گرفت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ۳۶۳). هجرت حضرت ابراهیم (ع) به همراه هاجر و حضرت اسماعیل (ع) خود هجرتی تمدن ساز بود و زمینه گسترش دین الهی را رقم زد که زمینه ظهور و بروز دین الهی در سرزمینی تازه گردید. حضرت ابراهیم (ع) به دستور الهی این دورا برای مدتی در این سرزمین ترک گفت و به سرزمین خود بازگشت.

۵. نتیجه‌گیری

الف) تمدن‌سازی بدون حضور انسان‌ها غیرممکن است. لذا باید راهکارهایی برای تجمیع افراد در سرزمین هدف فراهم شود: از جمله این راهکارها هجرت است؛ زیرا زیر دو بیرق شرک و کفر انجام تکالیف شرعی با مخاطراتی روبروست. که با هجرت برطرف می‌شود. هجرت بر مبنای گسترش اعتقادات دینی یک عامل اصلی در بسترسازی و تحولات تمدن اسلامی است که منجر به نتایج اخروی و پاداش می‌شود.

ب) برخی مسلمانان با انجام تکالیف دینی منطبق بر فطرت الهی از انواع شرک و کفر برائت می‌جویند؛ و به تقویت ایمان می‌اندیشند. و با سیر الی‌الله مهاجرت معنوی می‌کنند. لذا دیگران با اختلاف عقاید مجذوب آن‌ها می‌شوند. آن‌ها به وضع موجود قانع نیستند بنابراین جرأت و جسارت یافته و در جهت تحول خواهی مهاجرت می‌کنند. و در تلاشند یافته‌های دینیشان برای تغییرات بنیادین هزینه کنند. و با تشویق و ترغیب دیگران منویات خود را جامه عمل می‌پوشانند. ج) مهاجرت مبلغین مسلمان به سرزمین کفر با مأموریت دولت اسلامی جهت تبلیغ دین باعث روشنگری و معرفی هر چه بیشتر و بهتر دین شده و با عملکرد مثبت و مسالمت‌آمیز این معدود مسلمین به تدریج قلبهای فراری از دین را نرم و به ارزشهای دینی متمایل می‌سازد. و به تدریج زمینه‌های پایه‌گذاری و گسترش تمدنی قوی و با صلابت فراهم می‌آورند د) برخی مسلمانان به هر دلیلی در سرزمین کفر زندگی می‌کنند و قصد مهاجرت به بلاد اسلامی را دارند حکومت با پذیرش آن‌ها بر تعداد افراد هم‌عقیده و هم‌کیش می‌افزاید. که باعث رحمت الهی، بصیرت، بهره‌مندی از خیر و تقوا می‌شود. با هم‌گرایی و تعامل افراد بایکدیگر و با رهبران کاریزما پایه‌های تشکیل حکومت و تمدنی قوی پی‌ریزی می‌شود. د) اگر مهاجرانی به مقصد نرسیده جان به جان آفرین تسلیم کنند؛ بازماندگان برای تکریم یاد مهاجران در گذشته اقداماتی از قبیل گرفتن یادبود می‌کنند و اینگونه مراسمات و مجالس باعث روشنگری و اتحاد مردم شده و بتدریج در جهت تحول خواهی حرکت می‌کنند. حرکتی که بذریع ایجاد تغییرات را در قلوب مردم می‌کارد تا در وقت مقتضی تحولات اساسی تمدن‌ساز را رقم زنند.

۶. منابع

- قرآن کریم

۱. ۱۳۷۵ ش. تفسیر جوامع الجامع، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم. ۱۴۱۴ ق. لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. ۱۴۲۲ ق. *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
 ۴. امامی، عبدالنبی. ۱۳۸۹ ش. *فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده*، قم: مطبوعات دینی چاپ اول.
 ۵. انصاریان، حسین. بی تا. *تفسیر حکیم*، قم: دار العرفان، چاپ اول.
 ۶. بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۷۵ ش. *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
 ۷. بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ ق. *معالم التنزیل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
 ۸. ثعلبی، احمد بن محمد. ۱۴۲۲ ه. ق. *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
 ۹. جعفری، یعقوب. ۱۳۷۶ ش. *تفسیر کوثر*، قم: موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول.
 ۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ ق. *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
 ۱۱. خطیب، عبدالکریم. ۱۴۲۴ ه. ق. *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی، چاپ اول.
 ۱۲. داورپناه، ابوالفضل. ۱۳۶۶ ش. *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران: کتابخانه صدر، چاپ اول.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ه. ش، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
 ۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ ق. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
 ۱۵. شریف رضی، ۱۳۸۴، *نهج البلاغه*، مترجم: دشتی، محمد، قم، انتشارات امامت، چاپ اول.
 ۱۶. سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر. ۱۳۷۲ ش. *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، تهران: سر الاسرار، چاپ اول.
 ۱۷. شحاته، عبدالله محمود. ۱۴۲۱ ق. *تفسیر القرآن الکریم*، قاهره: دار غریب، چاپ اول.
 ۱۸. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ ش. *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
 ۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. ۲۰۰۸ م. *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن: دار الکتب الثقافی، چاپ اول.
 ۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. بی تا. *مجمع البیان* مترجم: نوری همدانی، حسین محقق: مفتاح، محمد، تهران، نشر فراهانی، چاپ اول.
 ۲۱. طوسی، محمد بن حسن. بی تا. *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
 ۲۲. فخر رازی، محمد عمر. ۱۴۱۳ ق. *التفسیر الکبیر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
 ۲۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۵ ق. *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
 ۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۱۵ ق. *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- قرآن کریم
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر. ۱۳۷۵ ش. *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران: مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم.

۲۶. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ ش. *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۷. مغنیه، محمدجواد. ۱۳۷۸ ش. *ترجمه تفسیر کاشف*، قم: بوستان کتاب قم، چاپ اول.
۲۸. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر. ۱۳۷۱ ش. *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.